

مؤسسه علمی آموزشی
فرهیختگان راه دانش



نظریه های شخصیت

درسنامه - نکات کلیدی - تست های فصل به فصل



مؤلف: محمد احمدی

کارشناسی ارشد روان شناسی بالینی

به نام خالق

نظریه های شخصیت

تألیف و گردآوری:

محمد احمدی

«کارشناسی ارشد روان شناسی بالینی»

مقدمه:

مؤسسه علمی آموزشی فرهیختگان راه دانش با هدف ارائه کیفی ترین خدمات آموزشی و با تلاش گسترده توانست مجموعه‌ای از خدمات آموزشی را که از نظر علمی، به روز بودن مطالب، پوشش دادن مطالب رفرنس‌ها و بازدهی در زمره بهترین‌ها است ارائه دهد.

مشاوره و پشتیبانی تحصیلی:

مشکل عدیده ای که بیشتر داوطلبان با آن مواجه هستند و هر ساله با وجود صرف هزینه‌های مالی و زمان زیاد نمی توانند در آزمون قبول شوند به این دلیل می‌باشد که داوطلبان آگاهی کافی از منابع مطالعاتی، روشهای مطالعه و مرور مطالب صحیح، روشهای تست زنی و مدیریت زمان را ندارند بنابراین مؤسسه فرهیختگان جهت تحکیم رسالت خود که همواره ارتقاء کیفیت آموزش بوده است جمعی از برترین مشاورین و رتبه‌های تک رقمی را به خدمت گرفته است تا با ارائه منابع مطالعاتی کاربردی، آموزش روش‌های مطالعه و مرور مطالب هر درس، نحوه تست‌زنی صحیح و برنامه مطالعاتی روزانه و هفتگی به داوطلبان، آنها را از سردرگمی درآورده و با ایجاد انگیزه و تمرکز در داوطلبان سبب موفقیت آنها در آزمون گردد.

بسته‌های آموزشی مؤسسه:

بسته‌های آموزشی که به داوطلبان ارائه می‌گردد حاصل ماه‌ها تلاش بی پایان گروه علمی مؤسسه (که ترکیبی از رتبه‌های تک رقمی دکتری و کارشناسی ارشد و اساتید دانشگاه‌های تهران) می‌باشد که با در نظر گرفتن منابع وزارت بهداشت تالیف گردیده است. در این بسته‌ها تلاش شده است که درسنامه به صورت شرح جامعی از دروس ارائه گردد و جهت تفهیم بیشتر مطالب، نکات کلیدی منابع وزارت بهداشت و نکات تستی سوالات کنکور سال‌های اخیر نیز به درسنامه اضافه گردیده است و جهت محک و خودآزمایی داوطلبان، تست‌های هر فصل همراه با پاسخنامه گنجانده شده است. به این ترتیب بسته‌های آموزشی مؤسسه فرهیختگان را از نظر پوشش دادن سرفصل‌های آزمون به مجموعه‌ای کم نظیر تبدیل نموده به نحوی که داوطلب با مطالعه و جمع‌بندی بسته‌های آموزشی مؤسسه همراه با مطالعه منابع وزارت بهداشت براحتی پاسخ‌گوی بیشتر سوالات کنکور خواهد بود. بسته‌های آموزشی مؤسسه هر سال ویرایش و به روز گردیده و نکات، مطالب و تست‌های جدید نیز به آن اضافه می‌گردد.

آزمونهای آزمایشی :

داوطلبان رشته‌های مختلف بایستی جهت محک و خودآزمایی خود و جمع‌بندی مطالب بایستی برنامه ریزی مطالعاتی صحیح داشته باشند. مؤسسه با در نظر گرفتن شرایط داوطلبان مختلف اقدام به برگزاری آزمون‌های آزمایشی ۷ مرحله‌ای و ۳ مرحله‌ای در ۲۸ رشته نموده است.

۲ نکته بارزی که آزمون‌های آزمایشی موسسه فرهیختگان را از دیگر موسسات متمایز می‌نماید این است که در آزمون‌های آزمایشی موسسات دیگر، سوالات زبان به صورت جامع و کلی طرح می‌گردد که این موضوع سبب سردرگمی داوطلبان گردیده و داوطلبان نمی‌دانند مطالعه درس زبان انگلیسی را از کدام منبع مطالعاتی شروع کنند، به همین دلیل اکثریت قریب به اتفاق داوطلبان مطالعه درس زبان را رها نموده و این موضوع لطمه بزرگی به داوطلب وارد می‌کند به نحوی که ممکن است داوطلب در چندین درس یک رشته تسلط کافی داشته باشد و در آزمون اصلی نیز درصدهای خوبی را کسب کرده باشد ولی با توجه به اینکه درس زبان را مطالعه نکرده معمولاً این درس را سفید و یا درصد بسیار ضعیفی کسب نماید که این مقوله سبب عدم قبولی داوطلب با وجود شایستگی‌های علمی وی می‌گردد. موسسه فرهیختگان جهت برطرف نمودن این مشکل و چه بسا معضل، اقدام به ارائه طرح درس و سرفصل زبان انگلیسی در آزمون‌های آزمایشی خود نموده تا داوطلبان بتوانند با برنامه ریزی صحیح مطالعه زبان انگلیسی (که ضریب بالایی دارد) را انجام داده و دچار سردرگمی نشوند، این روش سبب می‌شود که داوطلب با طبقه بندی مبحثی، درس زبان را مطالعه نمایند.

نکته دوم اینست که فواصل زمانی آزمون‌های آزمایشی (۴ مرحله طبقه بندی و ۳ مرحله جامع) با توجه به حجم مطالب تنظیم گردیده است، تا داوطلب بتواند با مطالعه بدون استرس و صحیح و مرور و جمع بندی مطالب به آمادگی کامل دست یابد. **داوطلبان می‌توانند بعد از ثبت نام جزوه روش‌های مطالعه صحیح، روشهای مرور و تست‌زنی را به صورت رایگان از موسسه دریافت نمایند.**

کلاسهای آمادگی :

با توجه به این که بیشتر دانشجویان در دانشگاه به دلیل ساعات کلاسی کم، موفق به یادگیری مطالب دروس تخصصی نمی‌شوند و با مطالعه چند باره جزوات نیز، بسیاری از نکات برای آنها قابل فهم و یادگیری نمی‌باشد. موسسه فرهیختگان با در نظر گرفتن شرایط داوطلبانی که امکان استفاده از کلاس‌های آمادگی حضوری را ندارند اقدام به تهیه و تدوین DVDهای آموزشی (با استفاده از تدریس اساتید برتر دانشگاه‌های تهران) در دروس مختلف نموده است. سبک تدریس در این کلاس‌ها بمانند کلاس‌های حضوری شامل شرح درس، نکته گویی و حل تست می‌باشد.

داوطلبان رشته‌های مختلف می‌توانند جهت بهره‌گیری از خدمات آموزشی موسسه (بسته‌های آموزشی، آزمون‌های آزمایشی، کلاس‌های آمادگی و مشاوره و پشتیبانی تحصیلی) می‌توانند به نمایندگی‌های سراسر کشور مراجعه نموده و یا با دفتر مرکزی موسسه ۲۴ ۹۵ ۹۷ ۶۶ - ۰۲۱ تماس حاصل فرمایند.

امید است که در سایه حق تعالی و بهره‌مندی از تلاش خود و خدمات آموزشی موسسه شما عزیزان به موفقیت‌های بزرگتری دست یابید.

با آرزوی موفقیت

مدیریت موسسه فرهیختگان راه دانش

مؤسسه علمی آموزشی
فرهیختگان راه دانش



درآمدی بر نظریه شخصیت

«درآمدی بر نظریه‌ی شخصیت»

شخصیت چیست؟

واژه‌ی شخصیت از کلمه‌ی پرسونا مشتق شده است که به ماسک نمایشی اشاره دارد.

علت وجود نظریه‌ی متفاوت شخصیت چیست

عدم اتفاق نظر دانشمندان و نظریه‌پردازان حوزه‌ی روانشناسی در مورد ماهیت انسان و اینکه هر کدام از دانشمندان نظریه را از دید خودشان می‌بینند و آن را اساس تعبیرهای فردی خودشان از فرضیات می‌سازند موجب تعدد نظریات شخصیت شده است

تعریف شخصیت

تعریف شخصیت فارغ از نظریه‌های گوناگون عبارت است از الگوی نسبتاً پایدار صفات، گرایش‌ها یا ویژگی‌هایی که به تفاوت‌های فردی در رفتار، ثبات رفتار در طول زمان و تداوم رفتار در موقعیتهای گوناگون می‌انجامد. البته صفات و گرایش‌ها می‌توانند منحصر به فرد باشند یا در برخی گروه‌ها مشترک باشند یا کل انسان‌ها در آن سهیم باشند ولی الگوهای آن‌ها در هر فردی متفاوت است. پس هر کسی به طریقی شبیه دیگران است و در عین حال شخصیت منحصر به فردی هم دارد.

نظریه

تعریف نظریه

"نظریه یک رشته فرض به هم مرتبط است که به دانشمندان امکان می‌دهد برای تدوین فرضیه‌های آزمون‌پذیر از استدلال استنتاجی منطقی استفاده کنند"

❖ هر کدام از عناصر تعریف ذکر شده در بالا نیاز به توضیح بیشتر دارد که در ذیل بدان اشاره شده است.

۱. نظریه یک رشته فرض است: بدین معنی که یک نظریه باید از چندین فرض تشکیل شده باشد با بتواند چندین مشاهده را ادغام کند. و نظریه فقط از یک فرض ساخته نمی‌شود.

۲. نظریه یک رشته فرض به هم مرتبط است: فرض‌های مجزا نه می‌توانند فرضیه‌های معنی‌دار ایجاد کنند و نه از همسانی درونی برخوردارند.

۳. فرض‌ها: عناصر تشکیل دهنده‌ی نظریه واقعیت‌های اثبات شده بدین معنی که اعتبار آن‌ها به طور قطعی اثبات شده نیستند ولی آنها به صورت "انگار که درست هستند"، پذیرفته می‌شوند.

۴. استدلال استنتاجی منطقی: اصول یک نظریه باید به دقت و همسانی منطقی کافی بیان شوند تا دانشمندان بتوانند فرضیه‌های روشنی را استنتاج کنند. اگر قضیه‌های یک نظریه کلی غیر منطقی باشد، نمی‌توانند فرضیه‌ها را به وجود بیاورند و از سوی دیگر اگر پژوهشگر برای استنتاج فرضیه‌ها از منطق غلطی استفاده کند پژوهش حاصل بی‌معنی خواهد بود و به فرایند نظریه‌پردازی کمک نخواهد کرد.

۵. آزمون پذیری: فرضیه باید احتمالی را مطرح کند که دانشمندان بتوانند در آینده وسیله‌ی لازم برای آزمودن آن را به وجود بیاورند وگرنه فرضیه بی‌ارزش خواهد بود.



تفاوت نظریه و فلسفه

۱. نظریه برخلاف فلسفه با بایدها و نبایدها سروکار ندارد
۲. نظریه برخلاف فلسفه قضاوت ارزشی انجام نمی‌دهد
۳. نظریه با یک رشته اظهارات "اگر..... در این صورت" سروکار دارد ولی برخلاف فلسفه به خوبی و بدی نتایج این اظهارات کاری ندارد.

تفاوت نظریه و گمانه‌زنی

نظریه با اینکه به گمانه زنی متکی است اما فراتر از گمانه‌زنیست. نظریه‌ها از ذهن متفکران، مستقل از مشاهدات تجربی سرچشمه نمی‌گیرند بلکه از اطلاعاتی نشأت می‌گیرند که به شیوه‌ی تجربی گردآوری شده‌اند.

تفاوت نظریه و فرضیه

فرضیه از نظریه جزیی‌تر است و یک نظریه می‌تواند هزاران فرضه تولید کند. از سوی دیگر ما نمی‌توانیم نظریه به دلیل کلی بودن اثبات کنیم ولی می‌توانیم فرضیه‌های حاصل از نظریه را آزمایش کنیم و نتایج این آزمایشات را برای رشد و تغییر به آن نظریه پس‌خوراند دهیم.

شخصیت نظریه‌پردازان و نظریه‌های شخصیت آن‌ها

چون نظریه‌های شخصیت از شخصیت خود نظریه‌پردازان به وجود می‌آیند، در سالهای اخیر شاخه‌ای از روانشناسی به نام "روانشناسی علم" به وجود آمده که به بررسی تأثیر فرایندهای روان‌شناختی و ویژگیهای شخصی دانشمند بر پیدایش نظریه‌ها و پژوهش علمی او می‌پردازد. علاوه بر این آگاهی کامل از نظریه‌های شخصیت به اطلاعات مربوط به جو تاریخی، اجتماعی و وضعیت روانی نظریه‌پردازی او بستگی دارد. با این وجود باید خاطر نشان ساخت که ما باید علم به عنوان فرایند را از علم به عنوان فرآورده متمایز کنیم. فرایند علمی می‌تواند تحت تأثیر ویژگی‌های شخصی دانشمند قرار گیرد اما سودمندی فرآورده‌ی علمی را باید مستقل از فرایند ارزیابی کرد.

نظریه باید چه زمانی کنار گذاشته شود

در صورتی که یک نظریه نتواند پژوهش بیشتری تولید یا اطلاعات پژوهشی مرتبط با آن را توضیح دهد سودمندی خود را از دست می‌دهد و به نفع نظریه سودمندتری کنار گذاشته می‌شود.

ویژگی‌های نظریه مفید

۱) نظریه مفید پژوهش تولید می‌کند: مهم‌ترین ملاک برای یک نظریه مفید توانایی آن در برانگیختن و هدایت کردن پژوهش بیشتر است.

۲) نظریه باید ابطال پذیر باشد: منظور از ابطال پذیری غلط بودن نیست بلکه بدان معنی است که نتایج منفی پژوهش نظریه را رد کنند و نظریه پرداز را مجبور کنند آن را کنار بگذارد یا تغییر دهد و شرط ابطال پذیری هم این

است که نظریه به قدر کافی دقیق باشد که پژوهشی را توصیه کند که از اصول اساسی آن حمایت یا آن را رد کند مثلاً نظریه فروید به سختی قابل اثبات یا ابطال است.

۳) نظریه مفید اطلاعات را سازمان می‌دهد: بدون یک چهارچوب روشن و سازمان یافته که بتوان به وسیله‌ی آن اطلاعات را سازمان داد مسیر روشنی برای دنبال کردن دانش بیشتر وجود ندارد و نمی‌توان پرسش‌های هوشمندانه مطرح کرد و بدون پرسش هوشمندانه هم پژوهش بیشتر شدیداً محدود می‌شود.

۴) نظریه مفید اقدامات را هدایت می‌کند: یک نظریه خوب باید بتواند در حل مشکلات روزمره به افرادی که آن نظریه را به کار می‌برند کمک کند. برای مثال معلمان و والدین یک نظریه تربیتی خوب نمی‌توانند اقدامات مناسبی در تربیت کودک انجام دهند.

اینکه یک نظریه تا چه حد تفکر و عمل را در سایر رشته‌ها از جمله حقوق، فلسفه جامعه‌شناسی و ... تحریک می‌کند نیز در این ملاک می‌گنجد.

۵) نظریه همسانی درونی دارد: اجزای تشکیل دهنده‌ی یک نظریه‌ی خوب از لحاظ منطقی سازگار هستند و مرزهای چنین نظریه‌ای به دقت مشخص شده و توجیهاتی ارائه نمی‌دهد که از این مرز فراتر رود. ضمناً نظریه‌ای که همسانی درونی دارد زبان همسانی به کار می‌برد یعنی از یک اصطلاح واحد به معنی دو مفهوم و از دو اصطلاح متفاوت به یک مفهوم استفاده نمی‌کند.

۶) نظریه مفید از قانون/ایجاز تبعیت می‌کند: نظریه‌های ساده در اولویت هستند نظریه‌های ساده‌تر و روشن‌تر از نظریه‌هایی که مفاهیم پیچیده و زبان مبهم دارند مفیدترند.

ابعاد پذیرش انسان

نظریه‌های شخصیت از نظر موضوعات مربوط به ماهیت انسان تفاوت دارند. هر نظریه‌ی شخصیت، فرضهای آفریننده‌ی آن را در مورد انسان منعکس می‌کند. این فرضها بر ابعاد گسترده‌ای استوار هستند که نظریه‌پردازان شخصیت مختلف را مجزا می‌کنند. در اینجا ما به شش بعد اصلی می‌پردازیم:

- اولین بعد، جبرگرایی در برابر انتخاب آزاد است. اولین بعد بدین معنی است که آیا نیروهایی که کنترلی بر آنها نداریم رفتار و شخصیت ما را تعیین می‌کنند، یا اینکه می‌توانیم چیزی باشیم که آرزویش را داریم؟
- دومین بعد، بدبینی در برابر خوشبینی است. یعنی آیا افراد محکوم‌اند زندگی فلاکت‌باری و پرتعارضی داشته باشند، یا اینکه می‌توانند از لحاظ روانی، سالم، خوشحال، و موجودات کاملی باشند؟
- سومین بعد، علیت در برابر غایت‌مندی است. علیت بدان معنی است که رفتار انسان حاصل تجربیات گذشته است، درحالی که غایت‌مندی، توجیه رفتار برحسب اهداف یا مقاصد آینده است.
- چهارمین بعد عوامل تعیین کننده‌ی هشیار در برابر ناهشیار رفتار است. یعنی آیا افراد معمولاً از کاری که انجام می‌دهند و اینکه چرا آن را انجام می‌دهند، آگاه‌اند یا اینکه نیروهای ناهشیار بر آنها تأثیر می‌گذارند و آنها را به سمت عمل کردن سوق می‌دهند بدون اینکه از این نیروهای زیربنایی آگاه باشند؟
- پنجمین بعد، به عوامل تأثیرگذار زیستی در برابر اجتماعی بر شخصیت مربوط می‌شود. این بعد به این سؤال می‌پردازد که آیا افراد عمدتاً مخلوقات زیستی هستند و ویژگیهای شخصی حاصل وراثت است یا اینکه شخصیت افراد عمدتاً توسط روابط اجتماعی‌شان شکل می‌گیرد و ویژگیهای شخصی حاصل محیط است.



■ بعد ششم، بی‌همتایی در برابر شباهتهاست. آیا ویژگی برجسته‌ی افراد، فردیت آنهاست یا خصوصیت مشترک آنها؟ و اینکه آیا بررسی شخصیت باید بر صفات مشترک متمرکز باشد یا بر صفات متمایز کننده‌ی افراد از هم؟

سوال

۱. در تعریف نظریه‌های علمی چه فرآیندی مشاهده می‌شود

- (۱) گمانه‌زنی، معرفت‌شناسی، طبقه‌بندی، آزمون‌پذیری
- (۲) یک رشته فرض، فرض‌های مرتبط، استدلال استنتاجی منطقی، آزمون‌پذیری
- (۳) فرضیه، معرفت‌شناسی، تحقیق کنترل شده، پیش‌بینی
- (۴) فرض‌های مرتبط، گمانه‌زنی، تحقیق کنترل شده، طبقه‌بندی

پاسخ

۱- گزینه «۲» صحیح است.

مؤسسه علمی آموزشی
فرهیختگان راه دانش



فروید: روان کاوی



«فروید: روان کاوی»

- ❖ در این فصل به جامعترین و بحث برانگیزترین نظریه‌ی شخصیت یعنی نظریه‌ی روان کاوی می‌پردازیم.
- ❖ فروید در تدوین نظریه روانکاوی به جای روشهای پژوهشی دقیق بیشتر به استدلال استنتاجی (قیاسی) متکی بود و از روش مورد پژوهشی استفاده می‌کرد.

سطوح زندگی روانی در نظریه فروید

از نظر فروید زندگی روانی به دو سطح هشیار (conscious) و ناهشیار (unconscious) تقسیم می‌شود. ناهشیار نیز به نوبه‌ی خود دو سطح متفاوت دارد: ناهشیار تمام و کمال و نیمه هشیار (preconscious). در روانشناسی فروید، سه سطح زندگی روانی برای مشخص کردن فرایند و مکان به کار رفته‌اند (البته وجود مکان خاص صرفاً فرضی است)

ناهشیار

- ❖ ناهشیار در برگرفته‌ی تمام ساقها، امیال یا غرایزی است که خارج از آگاهی ما هستند، ولی اغلب کلمات، احساس‌ها و اعمال ما را برمی‌انگیرند. با اینکه می‌توانیم از رفتارهای آشکارمان آگاه باشیم، اما اغلب از فرایندهای ذهنی که در پس آنها قرار دارند، ناآگاهیم.

- ❖ فروید باور داشت وجود ناهشیار را تنها می‌توان به طور غیر مستقیم ثابت کرد. از نظر او ناهشیار را توجیهی است برای معنی نهفته در رؤیاها، لغزش‌های زبانی، نشانه‌های روان‌رنجور و برخی فراموشی‌های که سرکوبی (repression) نامیده می‌شوند. از نظر فروید رؤیاها منبع غنی برای مواد ناهشیار هستند.

- ❖ از نظر فروید فرایندهای ناهشیار تنها زمانی می‌توانند وارد هشیاری شوند که به قدر کافی تغییر شکل یافته باشند تا از چنگ سانسور بگریزند. فروید برای توضیح این مسأله از تشبیه نگهبان یا سانسورچی استفاده کرد. او می‌گفت بین ناهشیار و نیمه هشیار یک نگهبان یا سانسورچی اولیه وجود دارد که اجازه نمی‌دهد خاطرات اضطراب آور وارد آگاهی شوند. این تصورات ناهشیار برای وارد شدن به سطح هشیار باید به اندازه کافی تغییر شکل یافته باشند که از دست سانسورچی اولیه بگریزند، و بعد از آن باید سانسورچی نهایی را که راهروی بین نیمه‌هشیار و هشیار را زیر نظر دارند گول بزنند. زمانی که این خاطرات وارد ذهن هشیار ما می‌شوند دیگر آنها را به صورت واقعی-شان تشخیص نمی‌دهیم، بلکه به صورت تجربیات خوشایند و غیرتهدید کننده می‌بینیم.

- ❖ فروید معتقد بود بخشی از ناهشیار ما از تجربیات نیاکانمان سرچشمه می‌گیرد نه از سرکوبی رویدادهای دوران کودکی، و این تصورات را موهبت نوع پیدایشی ما نامید. فروید زمانی به این مفهوم متوسل می‌شد که توجیهات مبتنی بر تجارب فردی کافی نبودند.

- ❖ از نظر فروید ذهن ناهشیار یک فرد می‌تواند با ناهشیار دیگری ارتباط برقرار کند بدون اینکه آنها از این فرایند آگاه باشند.

نیمه هشیار

- ❖ سطح نیمه هشیار ذهن شامل تمام عناصری است که هشیار نیستند، اما می‌توانند به آسانی هشیار شوند.



❖ محتوای نیمه هشیار از دو منبع حاصل می‌شود: اولین منبع ادراک هشیار است. آنچه که ما درک می‌کنیم فقط برای مدت کوتاهی هشیار است و زمانی که توجه خود را به موضوع دیگری متمرکز می‌کنیم آن چیز به فوراً به نیمه هشیار منتقل می‌شود. دومین منبع نیز تصورات ناهشیار است. یعنی تصورات ناهشیاری که به شکل مبدل از دست سانسورچی اولیه گریخته‌اند.

هشیار

❖ هشیاری که کم‌اهمیت‌ترین سطح روانی در روانکاوی است، آن دسته از عناصر ذهنی موجود در آگاهی، در هر لحظه از زمان است. هشیاری تنها سطح دنیای روانی است که مستقیماً در دسترس ما قرار دارد.

❖ تصورات از دو مسیر به هشیاری می‌رسند: مسیر اول، سیستم هشیاری ادراکی (perceptual conscious) است که به سمت دنیای بیرونی گرایش دارد. منظور آن چیزی است که از طریق اندامهای حسی مان درک می‌کنیم. دومین مسیر از درون ساختار ذهن است و تصورات تهدید کننده، اما تغییر یافته از ناهشیار و تصورات ناشی از نیمه هشیار را که تهدید کننده نیستند، شامل می‌شود.

حوزه‌های عمل ذهن

فروید تقریباً به مدت ۲۰ سال تنها مدلی که از ذهن و روان ارائه داده بود مدل مکان‌نگاری (یعنی تقسیم بندی ذهن به هشیار و ناهشیار) بود. بعداً در خلال دهه‌ی ۱۹۲۰ بود که وی مدل ساختاری سه بخشی خود را معرفی کرد و بدین وسیله تصورات ذهنی را بر اساس عملکرد یا مقاصد آنها توضیح داد.

این مناطق یا حوزه‌های عمل عبارتند از نهاد، خود و فراخود که صرفاً ساختارهای فرضی هستند و قلمرویی ندارند. این سه حوزه‌ی عمل با سه سطح زندگی روانی تعامل می‌کنند. به طوریکه **خود** از میان سطوح مکانی گوناگونی عبور می‌کند و عناصر هشیار، نیمه هشیار و ناهشیار دارد، **فراخود** ناهشیار و نیمه هشیار است و **نهاد** کاملاً ناهشیار است.

نهاد

بخشی از عمق شخصیت که فرد کاملاً نسبت به آن ناهشیار است، نهاد نامیده می‌شود. نهاد همواره می‌کوشد با ارضا کردن امیال غریزی تنش را کاهش دهد و چون تنها وظیفه‌ی نهاد لذت جویی است، می‌گوییم به اصل لذت خدمت می‌کند.

❖ ویژگی‌های نهاد

۱. از واقعیت به دور است
۲. لذت جوست
۳. غیر منطقی است
۴. می‌تواند همزمان عقاید متضادی را پرورش دهد (مثلاً خانمی ممکن است میل ناهشیار به مرگ شوهرش داشته باشد و در عین حال آمیزش جنسی با او را بطلب ۴).

۵. فقدان اخلاقیات است (البته چون نهاد نمی‌تاند قضاوتها را ارزیابی کند یا خیر و شر را از هم تشخیص دهد، ضد اخلاقی نیست بلکه فقط غیر اخلاقی است)
 ۶. بدوی و بی‌نظم و سازمان نایافته است
 ۷. تغییر ناپذیر است.
- ❖ نهاد به عنوان حوزه‌ای که مخزن غرایز است، از طریق فرایند نخستین (primary process) عمل می‌کند. چون نهاد کورکورانه به دنبال ارضای اصل لذت است، بقای آن به رشد فرایند ثانوی بستگی دارد تا با دنیای بیرونی مرتبط کند. این فرایند ثانوی از طریق خود عمل می‌کند.

خود

- خود یا من حوزه‌ای از ذهن است که با واقعیت تماس دارد. خود در مدت نوباوگی از نهاد به وجود می‌آید و تنها منبع ارتباط فرد با دنیای بیرونی می‌شود. خود تحت سلطه‌ی اصل واقعیت قرار دارد و می‌کوشد این اصل را جایگزین اصل لذت نهاد کند. خود به عنوان تنها حوزه‌ی ذهن که با دنیای بیرونی تماس دارد، شاخه‌ی تصمیم گیرنده یا مجری شخصیت می‌شود.
- ❖ خود باید بین درخواستهای کورکورانه و نامعقول نهاد و فراخود با درخواستهای معقول دنیای بیرون سازش برقرار کند. زمانیکه خود از سه طرف توسط نیروهای متفاوت متخاصم محاصره می‌شود، به صورت قابل پیش بینی واکنش نشان می‌دهد، یعنی مضطرب می‌شود. از آن پس مجبور می‌شود برای دفاع از خودش در برابر این اضطراب، از سرکوبی و سایر مکانیزم‌های دفاعی استفاده کند.
- ❖ به عقیده‌ی فروید وقتی که کودک یاد می‌گیرد خودش را از دنیای بیرونی تشخیص دهد، خود از نهاد متمایز می‌شود.
- ❖ نهاد انرژی فرد را تأمین می‌کند، و خود نیز انرژی را از نهاد می‌گیرد.
- ❖ فرد زمانی به پختگی کامل می‌رسد که خود کنترل تقریباً کاملی بر نهاد داشته باشد.

فراخود

- فراخود یا فرامن، بیانگر جنبه‌های اخلاقی و آرمانی شخصیت است و اصول اخلاقی و آرمانی آن را هدایت می‌کنند که با اصل لذت نهاد و اصل واقعیت خود مغایر هستند. فراخود از خود به وجود می‌آید و مانند خود از خودش انرژی ندارد. اما بر خلاف خود با دنیای بیرونی هیچ تماسی ندارد و به صورت نامعقول تقاضای کمال دارد.
- ❖ فراخود دو زیر سیستم دارد: وجدان و خود آرمانی. وجدان از تنبیه شدن به خاطر رفتار نامناسب به وجود می‌آید و به ما می‌گوید: چه نباید بکنیم، در حالی که خود آرمانی از تقویت شدن به خاطر رفتار مناسب حاصل می‌شود و به ما می‌گوید: چه باید بکنیم.
- ❖ فراخودی که خوب رشد کرده باشد از طریق فرایند سرکوبی تکانه‌های جنسی و پرخاشگری را کنترل می‌کند. البته فراخود، خودش نمی‌تواند موجب سرکوبی شود، بلکه به خود دستور می‌دهد این کار را انجام دهد.
- ❖ احساس گناه: در صورتی که خود برخلاف معیارهای اخلاقی فراخود عمل کند، یا حتی بخواهد عمل کند، نتیجه‌ی آن احساس گناه است. پس احساس گناه حاصل وجدان است.



❖ **احساس حقارت:** در صورتی که خود نتواند معیارهای کمال فراخود را برآورده سازد، احساس حقارت به وجود می‌آید. پس احساس حقارت حاصل خود آرمانی است.

❖ در فرد سالم نهاد و فراخود در خودی ادغام می‌شوند که هماهنگ و با کمترین تعارض عمل می‌کند.

پویش‌های شخصیت

سطوح زندگی روانی و حوزه‌های عمل ذهن به ساختار یا ترکیب شخصیت اشاره دارند؛ ولی شخصیتها کارهایی هم انجام می‌دهند و فروید برای اینکه نیروهای سوق دهنده در پس اعمال اشخاص را توضیح دهد، اصل پویشی یا انگیزشی را فرض کرد. به عقیده‌ی فروید افراد برای کسب لذت و کاهش دادن تنش و اضطراب برانگیخته می‌شوند. این انگیزش، از انرژی روانی و جسمانی ناشی از غرایز به دست می‌آید.

غرایز

غریزه نوعی سابق یا تکانه‌ی درونی است که به صورت نیروی انگیزشی مداوم عمل می‌کند. غریزه که یک محرک درونی است که از نهاد سرچشمه می‌گیرد و از این نظر با محرک‌های بیرونی فرق دارد که نمی‌توان با گریختن از آن اجتناب کرد.

❖ به عقیده‌ی فروید همه‌ی غرایز فرد را می‌توان به صورت دو سابق اساسی دسته‌بندی کرد: **غریزه‌ی زندگی**

یا **اروس** و **غریزه‌ی مرگ** یا **تاتانوس**

❖ انرژی روانی غریزه‌ی زندگی یا جنسی، **لیبیدو** است. اما فروید هرگز نامی برای انرژی غریزه‌ی مرگ پیدا نکرد.

❖ هر غریزه با نیروی محرک، منبع هدف و شیء مشخص می‌شود.

▪ نیروی محرک غریزه، مقدار نیرویی است که غریزه به کار می‌برد.

▪ منبع غریزه، ناحیه‌ی بدن در حالت تنش یا برانگیختگی است.

▪ هدف غریزه، جستجوی لذت یا برطرف کردن این برانگیختگی یا کاهش دادن تنش است.

▪ شیء غریزه، شخص یا چیزی است که نقش وسیله‌ای را بر عهده دارد که هدف از طریق آن برآورده می‌شود.

غریزه‌ی جنسی

هدف غریزه‌ی جنسی این است که با برطرف کردن حالت برانگیختگی جنسی در فرد، لذت در او به وجود آورد. اما این لذت به لذت تناسلی محدود نمی‌شود. فروید معتقد بود که لیبیدو کل بدن را دربر می‌گیرد. هدف نهایی غریزه‌ی جنسی (کاهش تنش جنسی) را نمی‌توان تغییر داد اما مسیری که فرد به این هدف می‌رسد، می‌تواند متفاوت باشد.

❖ از نظر فروید منشأ تمام فعالیت‌های لذت بخش را می‌توان در غریزه‌ی جنسی پیدا کرد.

❖ غریزه‌ی جنسی می‌تواند شکل‌های گوناگون به خود بگیرد. از جمله‌ی مهم‌ترین این اشکال می‌توان به خودشیفتگی، عشق، سادیسم و مازوخیسم اشاره کرد.

▪ **خودشیفتگی:** نوباوگان عمدتاً خودمحور هستند، به طوریکه لیبیدوی آنها تقریباً به طور انحصاری صرف خود (ایگو) آنها می‌شود. این حالت که همگانی است، خودشیفتگی نخستین (primary narcissism) نام دارد. بعد

از اینکه خود رشد کرد، کودکان معمولاً خودشیفتگی نخستین را به مقدار زیاد رها می‌کنند. اما نوجوانان هنگام بلوغ، معمولاً لیبیدوی خود را به خود (ایگو) برمی‌گردانند و به ظاهر خودشان و سایر تمایلات شخصی دل مشغول می‌شوند. این خودشیفتگی ثانوی همگانی نیست. بلکه حالت ملایم علاقه به خود است که تقریباً در همه شایع است.

▪ **عشق:** جلوه‌ی دیگر اروس، عشق است و زمانی پرورش می‌یابد که افراد لیبیدوی خود را در شیء یا فردی غیر از خودشان صرف کنند. هنگام نوباوگی، کودکان هر دو جنس نسبت به مادر احساس عشق جنسی می‌کنند، با وجود این، معمولاً عشق جنسی آشکار به اعضای خانواده سرکوب می‌شود و نوع دوم عشق را به وجود می‌آورد. فروید این نوع دوم عشق را هدف منع شده (aim-inhibited) نامید. زیرا هدف اصلی کاهش تنش جنسی، منع یا سرکوب شده است. عشق به خواهر و برادر یا والدین از نوع هدف منع شده است.

▪ **سادیسزم:** سادیسزم عبارت است از نیاز به لذت جنسی از طریق زجر دادن یا تحقیر کردن دیگری. سادیسزم زمانی انحراف محسوب می‌شود که هدف جنسی لذت شهوانی نسبت به هدف ویرانگری، در درجه‌ی دوم اهمیت باشد.

▪ **مازوخیسم:** مازوخیسم عبارت است از لذت جنسی از طریق زجر کشیدن یا تحقیر شدن توسط خودشان یا دیگران. مازوخیسم مانند سادیسزم نیازی معمولی است ولی در صورتی انحراف محسوب می‌شود که اروس خدمتگذار غریزه‌ی ویرانگری شود. سادیسزم و مازوخیسم شالوده‌های نظریه‌ی دو غریزه‌ای هستند. آنها طرز کار غریزه‌ی جنسی و غریزه‌ی ویرانگری به صورت آمیخته را نشان می‌دهند.

غریزه‌ی ویرانگری

به عقیده‌ی فروید هدف غریزه‌ی ویرانگری، برگرداندن ارگانیزم به حالت غیرارگانیک است. چون حالت غیرارگانیک نهایی مرگ است، هدف نهایی غریزه‌ی مرگ، خود ویرانگری است. غریزه‌ی مرگ نیز مانند غریزه‌ی زندگی انعطاف‌پذیر است و هدف ویرانگری از خود به دیگران تبدیل می‌شود که از آن پس نام مستعار **پرخاشگری** می‌گیرد.

❖ از نظر فروید احکام الهی یا اخلاقی مانند "همسایه‌ت را مانند خودت دوست بدار" برای جلوگیری از سایق نیرومند اما ناهشیار آسیب رساندن به دیگران ضروری هستند و این احکام دینی و الهی در واقع **واکنش‌های وارونه** هستند.

اضطراب

گرایز در هسته‌ی مرکزی نظریه‌ی روان‌پوشی فروید با مفهوم اضطراب سهیم هستند. فروید اضطراب را به این صورت تعریف کرد: حالت عاطفی و ناخوشایندی که با احساس جسمانی همراه است و به فرد در مورد خطر قریب الوقوع هشدار می‌دهد. این حالت ناخوشایند معمولاً مبهم است و به سختی می‌توان آن را دقیقاً مشخص کرد، اما خود اضطراب همیشه احساس می‌شود.

❖ فقط خود (ego) می‌تواند اضطراب را به وجود آورد یا آن را احساس کند، اما نهاد، فراخود و دنیای بیرونی هم در یکی از سه نوع اضطراب درگیر هستند. این سه نوع اضطراب در زیر توضیح داده شده‌اند.



۱. اضطراب روان‌رنجور: این اضطراب به صورت نگرانی از خطر نامعلوم تعریف می‌شود. سرچشمه‌ی این اضطراب از تکانه‌های نهاد است.
 ۲. اضطراب اخلاقی: این اضطراب از تعارض بین خود و فراخود ناشی می‌شود. اگر معتقد باشیم که تسلیم شدن در برابر وسوسه‌ی جنسی از نظر اخلاقی غلط است، دچار اضطراب اخلاقی خواهیم شد. اضطراب اخلاقی می‌تواند از رفتار نکردن مطابق با آنچه معتقدیم از لحاظ اخلاقی درست است نیز به وجود آید.
 ۳. اضطراب واقعی: این اضطراب که به اضطراب عینی هم معروف است، تقریباً، شبیه ترس است با این تفاوت که موضوع ترسناک خاصی را شامل نمی‌شود. این نوع سوم اضطراب به صورت احساس ناخوشایند و نامشخص در مورد خطری احتمالی تعریف می‌شود.
- ❖ این سه نوع اضطراب به ندرت دقیق یا به راحتی از یکدیگر مجزا هستند. آنها معمولاً به صورت آمیخته هستند.
- ❖ اضطراب وظیفه‌ی مکانیزم محافظ خود (ایگو) را بر عهده دارد، زیرا به ما علامت می‌دهد که مخاطراتی در پیش است.

مکانیزم‌های دفاعی

- خود برای اینکه بتواند اضطراب را تحمل کند از رفتارهای دفاعی کمک می‌گیرد. این مکانیزم‌های دفاعی بهنجار هستند. اما اگر به صورت افراطی به کار روند، به رفتارهای وسواسی، مکرر و روان‌رنجور می‌انجامند. چون برای به وجود آوردن و حفظ کردن مکانیزم‌های دفاعی باید انرژی روانی صرف کنیم، هرچه بیشتر دفاعی باشیم، انرژی روانی کمتری برای ارضا کردن تکانه‌های نهاد باقی می‌گذاریم.
- ❖ مکانیزم‌های اصلی که فروید مشخص کردن در زیر توضیح داده شده‌اند.
۱. **سرکوبی:** اساسی‌ترین مکانیزم دفاعی سرکوبی است، زیرا در سایر مکانیزم‌ها دخالت دارد. هر وقت که خود با تکانه‌های ناخوشایند نهاد تهدید می‌شود، با سرکوب کردن آن تکانه‌ها از خودش محافظت می‌کند؛ یعنی، احساس‌های تهدید کننده را به ناهشیار می‌راند.
- بعد از اینکه این تکانه‌ها ناهشیار شدند سه حالت برای آنها به وجود می‌آید: اولاً بدون تغییر در ناهشیار بمانند، ثانیاً به صورت تغییر نیافته برای وارد شدن به هشیاری فشار بیاورند که در این صورت موجب اضطراب بیشتر در فرد می‌شوند و ثالثاً به صورت جابه جا شده یا مبدل ابراز شوند.
- سایقه‌های سرکوب شده ممکن است به صورت ناتوانی جسمانی تغییر شکل یابند؛ مثلاً گناه جنسی مردی منجر به ناتوانی جنسی وی شود. یا اینکه در رؤیاها، لغزشهای زبانی یا سایر مکانیزم‌های دفاعی راه خروجی پیدا کنند.
۲. **عمل زدایی و جداسازی:** این دو مکانیزم شکل‌های مهم سرکوبی هستند و ارتباط نزدیک آنها با اعمال تکراری و تشریفاتی و افکار سمج و مکرر، آنها را از سرکوبی متمایز می‌کند.
- عمل زدایی نوعی سرکوبی است که به موجب آن، خود می‌کوشد تجربیات ناخوشایند و پیامدهای آنها را نادیده بگیرد و از طریق رفتارهای تشریفاتی و وسواسی، افکار و رویدادها را پاک کند.
- مکانیزم دیگری که با عمل زدایی ارتباط نزدیکی دارد، جداسازی است. خود به کمک جداسازی می‌کوشد تجربه‌ای را جدا کند، به این صورت که برای جلوگیری کردن از هرگونه عاطفه‌ای که بلافاصله به دنبال آن تجربه

است، از افکار وسواسی استفاده می‌کند. پس عمل زدایی، اعمال وسواسی و رفتارهای تشریفاتی را به بار می‌آورد و جداسازی به افکار وسواسی و مکرر می‌انجامد.

جداسازی معمولاً لمس کردن را تحریم می‌کند. چون لمس کردن هدف فوری میل جنسی است.

۳. **واکنش وارونه:** یکی از راههایی که تکانه‌ی سرکوب شده می‌تواند هشیار شود این است که ظاهر مبدلی بگیرد که با شکل اصلی آن کاملاً مغایر باشد. این مکانیزم دفاعی واکنش وارونه نامیده می‌شود. رفتاری واکنشی را می‌توان از خصلت اغراق آمیز و حالت وسواس گونه‌ی آن تشخیص داد. مثلاً دختری که از مادرش شدیداً متنفر است بسیار متظاهرانه و اغراق آمیز به او محبت می‌کند.

۴. **جابه‌جایی:** در مکانیزم جابه‌جایی، برخلاف واکنشهای وارونه که به یک موضوع محدود است (مثلاً کسانی که محبت واکنشی دارند فقط به فردی که ناهشیارانه از او متنفرند، محبت می‌کنن ۴)، افراد امیال نامعقول خود را به سمت اشخاص یا اشیای گوناگون هدایت می‌کنند به طوری که تکانه‌ی اصلی تغییر شکل یافته یا پنهان می‌شود. مثلاً دختری که از مادرش عصبانی است ممکن است عصبانیت خود را به حیوان خانگی یا وسایل آشپزخانه جابه‌جا کند.

۵. **تثبیت:** در مراحل شد روانی هنگامی که دورنمای عبور از مراحل بعدی خیلی اضطراب آور می‌شود، خود به راهبرد باقی ماندن در مرحله‌ی موجود که از لحاظ روانی آرام‌بخش‌تر است، متوسل می‌شود. این دفاع، تثبیت نامیده می‌شود. از لحاظ فنی تثبیت عبارت است از دلبستگی لیبیدو به مرحله‌ی رشد قبلی که ابتدایی‌تر است. مثلاً افرادی که همواره از سیگار کشیدن یا صحبت کردن لذت می‌برند امکان دارد تثبیت دهانی شده باشند.

۶. **واپس‌روی:** بعد از اینکه لیبیدو مرحله‌ای از رشد را طی کرده است، در مواقع استرس و اضطراب، به مرحله‌ی پیشین برمی‌گردد. این برگشت به واپس‌روی معروف است. واپس روی در همه سنین شایع است مثلاً تحت شرایط استرس امکان دارد یک فرد بزرگسال به خانه نزد مادرش برگردد.

رفتار واپس‌رفته از این نظر که خشک و بچه‌گانه است به رفتار تثبیت‌شده، شباهت دارد. با این حال، واپس‌رویها معمولاً موقتی هستند، در حالی که تثبیت به مصرف انرژی کم و بیش دایمی نیاز دارند.

۷. **فرافکنی:** زمانی که تکانه‌ای غریزی اضطراب زیادی را تولید می‌کند خود با نسبت دادن این تکانه‌ی ناخواسته به موضوعی بیرونی، که معمولاً فرد دیگری است، اضطراب را کاهش می‌دهد. این مکانیزم دفاعی فرافکنی است که می‌توان آن را به صورت دیدن احساسها یا گرایشهای نامعقول در دیگران که واقعاً در ناهشیار خود فرد قرار دارند، تعریف کرد. برای مثال امکان دارد مردی که با زنان مسن رابطه جنسی دارد بگوید که زنان او را اغفال می‌کنند و او هیچ میل جنسی به آنها ندارد.

نوع شدید فرافکنی، اختلال پارانویاست که با هذیانهای نیرومند حسادت و گزند و آسیب مشخص می‌شود. پارانویا پیامد اجتناب ناپذیر فرافکنی نیست، بلکه صرفاً نوع شدید آن است. به عقیده‌ی فروید تفاوت مهم بین فرافکنی و پارانویا در این است که پارانویا همیشه با احساسهای همجنس‌گرایانه سرکوب نشده نسبت به آزاردهنده مشخص می‌شود. این آزاردهنده قطعاً یک دوست سابق همجنس است. زمانی که تکانه‌های همجنس‌گرایانه خیلی قدرتمند می‌شوند، افراد پارانویای آسیب و گزند با وارونه کردن این احساسها (از دوست سابقم متنفرم) و بعد فرافکنی آنها به موضوع اصلیشان (دوستم از من متنفر است) از خود دفاع می‌کنند. مکانیزم اصلی در همه نوع پارانویا، فرافکنی همراه با هذیانهای حسادت و گزند و آسیب است.



۸. **درون فکنی:** درون فکنی نوعی مکانیزم دفاعی است که افراد از طریق آن ویژگی‌های مثبت دیگران را در خود (ایگو)شان ادغام می‌کنند. افراد همیشه ویژگی‌هایی را که به نظرشان باارزش هستند و به آنها امکان می‌دهند نسبت به خودشان احساس بهتر داشته باشند، درون فکنی می‌کنند. فروید حل شدن عقده‌ی ادیپ در نتیجه‌ی درون فکنی اقتدار و ارزشهای والدین را نمونه‌ی نخستین درون فکنی می‌داند. این درون فکنی به شکل‌گیری فراخود کمک می‌نماید.

۹. **والایش:** مکانیزم والایش عبارت است از سرکوبی هدف تناسلی اروس به وسیله‌ی جایگزین کردن هدف اجتماعی یا فرهنگی. این مکانیزم تنها مکانیزمی است که هم به فرد خدمت می‌کند و هم به گروه‌های اجتماعی. زیرا سایر مکانیزم‌های فایده‌ای برای جامعه ندارند. هدف والایش یافته به صورت آشکار، در دستاوردهای فرهنگی خلاق، مانند نقاشی و ادبیات جلوه‌گر می‌شود و به صورت ظریفتر، بخشی از کلیه‌ی روابط انسانی و فعالیتهای اجتماعی است. ما اغلب می‌توانیم بخشی از لیبیدوی خود را در جهت خدمت کردن به ارزشهای فرهنگی عالی والایش بخشیم، درحالیکه به طور همزمان مقدار کافی از غریزه‌ی جنسی را برای دنبال کردن لذت شهوانی خود نگهداریم.

مراحل رشد

در دیدگاه فروید رشد به طور کلی ۴ دوره را طی می‌کند. اول دوره‌ی کودکی (infantile stage) که خود به سه مرحله‌ی دهانی، مقعدی و آلتی تقسیم می‌شود؛ دوم دوره‌ی نهفتگی (latency stage)؛ سوم دوره‌ی تناسلی (genital stage) که با بلوغ آغاز می‌شود و سرانجام پختگی (maturity).

دوره‌ی کودکی

یکی از مهم‌ترین فرضهای فروید این است که کودکان از زندگی جنسی برخوردارند. میل جنسی کودکی از این نظر که قادر به تولیدمثل نیست و منحصرأ خودانگیز است، با میل جنسی بزرگسالی تفاوت دارد. با این حال غریزه‌ی جنسی در کودکان و بزرگسالان می‌تواند از طریق اندامهای دیگری غیر از اندامهای تناسلی، ارضا شود.

❖ فروید مراحل کودکی را برحسب اینکه کدام یک از سه ناحیه‌ی شهوت‌زا (دهان، مقعد، آلت تناسلی) بیشترین رشد را کرده باشد، به سه مرحله تقسیم کرد.

مرحله‌ی دهانی

چون دهان اولین اندامی است که به کودک لذت می‌دهد اولین مرحله‌ی رشد کودکی فروید، مرحله‌ی دهانی است. کودک از طریق خوردن و مکیدن لذت می‌برد. این مرحله به دو زیر مرحله تقسیم می‌شود: مرحله‌ی جذب دهانی و مرحله‌ی سادیسم دهانی.

▪ هدف جنسی فعالیت دهانی نخستین، جذب یا دریافت شیء غریزی یعنی پستان است. در **مرحله‌ی جذب دهانی** کودکان در مورد شیء لذتبخش احساس تردید نمی‌کنند و نیازهای آنها با کمترین ناکامی و اضطراب ارضا می‌شود اما وقتی بزرگتر می‌شوند به خاطر تغذیه‌ی زمانبندی شده و از شیرگرفتن، به احتمال بیشتری دچار ناکامی یا اضطراب می‌شوند.

▪ پیدایی دندانها به دفاع کودکان علیه محیط، کمک شایانی می‌کند. آنها در این مقطع وارد دومین مرحله‌ی دهانی یعنی **سادیسزم دهانی** می‌شوند. کودکان در این دوره از طریق گاز گرفتن، بستن دهان، لبخند زدن، و گریه کردن به دیگران پاسخ می‌دهند. اولین تجربه‌ی خود انگیز کودکان شست مکیدن است که نوعی دفاع علیه اضطراب است و نیاز جنسی اما نه نیاز غذایی آنها را ارضا می‌کند.

❖ چون دهان همچنان ناحیه‌ی شهوت را باقی می‌ماند، بزرگسالان با سیگار کشیدن و اظهارات گزنده و نیشدار نیازهای دهانی خود را ارضا می‌کنند.

مرحله‌ی مقعدی

چون ارضا در مرحله‌ی مقعدی از طریق رفتار پرخاشگرانه و عمل دفع حاصل می‌شود، فروید آن را **مرحله‌ی سادیسزم مقعدی** نامید، اما روان‌کاوران فعلی آن را **مرحله‌ی مقعدی** می‌نامند. این مرحله به دو زیر مرحله‌ی مقعدی نخستین و مقعدی پایانی تقسیم می‌شود.

❖ در **دوره‌ی مقعدی نخستین**، کودکان با نابود کردن یا رها کردن اشیاء ارضا می‌شوند. در این زمان، ماهیت ویرانگر غریزه‌ی سادیستی از غریزه‌ی شهوت قویتر است، و کودکان معمولاً نسبت به والدینشان پرخاشگرانه رفتار می‌کنند، زیرا با آموزش استفاده از توالت، آنها را ناکام کرده‌اند.

❖ در **دوره‌ی مقعدی پایانی**، کودکان به مدفوعشان علاقه پیدا می‌کنند، علاقه‌ای که از لذت شهوانی عمل دفع حاصل می‌شود و مدفوع خود را ارزشمند می‌دانند لذا آن را به عنوان هدیه‌ای به والدین عرض می‌کنند. در این جا واکنش والدین بر شکل گیری شخصیت کودک تأثیر خواهد گذاشت. اگر والدین این رفتار کودک را بپذیرند و تحسین کنند، آنها بزرگسالانی سخاوتمند و بخشنده خواهند شد. اما اگر هدیه‌ی آنها به طور تنبیهی رد شود. روش دیگری را برای کسب لذت مقعدی بر می‌گزینند: یعنی نگهداشتن مدفوع تا زمانی که فشار، آزارنده و از لحاظ شهوانی تحریک کننده شود. این شیوه‌ی لذت خودشیفته و مازوخیستی، شالوده‌ی شخصیت مقعدی را می‌ریزد که در بزرگسالی به افرادی مبدل می‌شوند که با نگهداشتن و تملک اشیاء و مرتب کردن آنها به صورت بیش از حد پاکیزه و منظم به کسب ارضای شهوانی ادامه می‌دهند. این شهوت گرایی مقعدی به مثلث مقعدی نظم و ترتیب، خست و لجبازی تبدیل می‌شود که مشخص کننده‌ی شخصیت مقعدی بزرگسال است.

❖ البته همه‌ی تکانه‌های شهوانی مقعدی به این سه صفت شخصیت بزرگسال تبدیل نمی‌شود. برخی از آنها به طور کاملتری سرکوب شده و به شکل نشانه‌های روان‌رنجوری آشکار می‌شوند و برخی دیگر در دوره‌های آلتی و تناسلی رشد ابراز می‌شوند. در مورد دختران شهوت گرایی مقعدی به شکل رشک آلتی مردی (penis envy) در مرحله‌ی آلتی درمی‌آید و سرانجام می‌تواند با به دنیا آوردن بچه ابراز شود.

❖ فروید معتقد بود مفاهیم آلت مردی و بچه، در ناهشیار معنی یکسانی دارند زیرا به هر دوی آنها با عنوان "کوچولو" اشاره می‌شود. همچنین هر سه مفهوم آلت مردی، بچه، و مدفوع در رؤیایها با نمادهای یکسانی بازنمایی می‌شوند.

❖ در مراحل دهانی و مقعدی نگرش فعال معمولاً با آنچه فروید صفات مردانه‌ی سلطه‌گری و سادیسزم نامید مشخص می‌شود در حالیکه جهت‌گیری منفعل با صفات زنانه‌ی تماشاگری جنسی و مازوخیسم مشخص می‌شود.



مرحله‌ی آلتی

تقریباً در ۳ یا ۴ سالگی کودکان سومین مرحله‌ی رشد کودکی یعنی مرحله‌ی آلتی را آغاز می‌کنند. در این مرحله برای اولین بار به دلیل تفاوت‌های کالبدشناختی، بین رشد روانی - جنسی زن و مرد تمایز اساسی ایجاد می‌شود. استمنا که در مرحله‌ی دهانی آغاز شده است، اکنون وارد مرحله‌ی دوم و مهم‌تر می‌شود. استمنا در مرحله‌ی آلتی تقریباً همگانی است. تجربه‌ی ممانعت از استمنا توسط والدین در این مرحله به تشکیل شخصیت رشد روانی - جنسی کودکان کمک می‌کند. با این حال در این مرحله تجربه‌ی دیگری هم وجود دارد که نقش مهم‌تری در رشد شخصیت کودکان ایفا می‌کند: **عقده‌ی ادیپ**

❖ **عقده‌ی ادیپ مردانه:** فروید معتقد بود پسر بچه با وارد شدن به مرحله‌ی آلتی با پدرش همانندسازی می‌کند (همانند سازی پیش ادیپی)؛ یعنی می‌خواهد پدرش باشد. بعداً او به مادرش میل جنسی پیدا می‌کند؛ یعنی می‌خواهد مادرش را تصاحب کند. کودک بعد از مدتی به تناقض این دو خواسته پی می‌برد و همانندسازی با پدر را رها می‌کند و احساس قویتر میل به تصاحب مادر را نگه می‌دارد. این حالت رقابت با پدر و احساس زنا با محارم نسبت به مادر به عقده‌ی ادیپ مردانه‌ی ساده مشهور است.

در دوره‌ی ادیپی به علت ماهیت دو جنسی کودک، ماهیت زنانه او را به سمت محبت به پدر و ابراز خصومت به مادر سوق می‌دهد، و در عین حال، صفت مردانه‌اش او را به سمت خصومت به پدر و میل به مادر می‌کشاند، در این وضعیت دو وجهی که به **عقده‌ی ادیپ کامل** شهرت دارد، محبت و خصومت باهم وجود دارند. فروید معتقد بود این احساس‌های دووجهی در پسر در ایجاد عقده‌ی اختگی نقش دارند که در پسرها به شکل اضطراب اختگی یا ترس از دست دادن آلت در می‌آید.

به عقیده‌ی فروید پسر بچه وقتی از فقدان آلت مردی در دخترها آگاه می‌شود دچار شوک شدیدی می‌شود و در نهایت نتیجه می‌گیرد که آلت مردی دختر قطع شده است. تهدیدهای والدین به اخته کردن یا تنبیه کردن او به خاطر رفتارهای جنسی می‌توانند این عقیده را تقویت کنند. بنابراین پسر مجبور می‌شود نتیجه بگیرد که دختر بچه به خاطر استمنا کردن یا اغفال مادرش با قطع شدن آلت مردی‌اش تنبیه شده است. این اضطراب اختگی را نمی‌توان برای مدت طولانی تحمل کرد. در نتیجه پسر تکانه‌های فعالیت جنسی، از جمله فکر اغفال کردن مادرش را سرکوب می‌کند.

اضطراب اختگی زمانی ایجاد می‌شود که خود (ایگوی) پسر به اندازه‌ی کافی رشد کرده باشد که ارتباط بین امیال جنسی و قطع شدن آلت مردی را درک کرده باشد.

به عقیده‌ی فروید لزومی ندارد پسر مستقیماً به اختگی تهدید شده باشد. هرگونه اشاره به جراحی یا کوچک شدن در ارتباط با آلت مردی، برای برانگیختن این **موهبت نوع پیدایشی** کودک کافی باشد. به عبارتی ترس انسان کهن از اختگی به تجربیات فردی کودک کمک می‌کند و اضطراب اختگی همگانی را به وجود می‌آورد. بعد از حل عقده‌ی ادیپ، کودک فراخود ابتدایی پرورش می‌دهد اما مانند همانندسازی پیش ادیپی نمی‌خواهد پدرش باشد بلکه از پدرش به عنوان الگویی برای تشخیص رفتار درست از غلط استفاده می‌کند.

❖ **عقده‌ی ادیپ زنانه:** عقده‌ی ادیپ در دختران به دلیل تفاوت کالبدشناختی با پسران فرق دارد. در دخترها عقده‌ی اختگی که به صورت رشک آلت مردی در می‌آید، قبل از عقده‌ی ادیپ واقع می‌شود. این رشک آلت مردی

نیروی قدرتمندی در شکل‌گیری شخصیت دخترهاست. برخلاف اضطراب اختگی که در پسرها به سرعت سرکوب می‌شود رشک آلت مردی (عقده‌ی اختگی) می‌تواند سالهای ادامه یابد. فروید معتقد بود که رشک آلت مردی معمولاً به صورت آرزوی پسر بودن یا میل به داشتن یک مرد ابراز می‌شود. رشک آلت مردی عموماً به صورت آرزوی بچه دار شدن درمی‌آید و در نهایت به صورت زاییدن مخصوصاً به دنیا آوردن پسر ابراز می‌شود.

دختر نیز مانند پسر قبل از اضطراب اختگی با مادرش همانندسازی می‌کند اما بعدها چون مادر را مسبب به دنیا آوردن او بدون آلت مردی می‌داند احساس زنا با محارم به خصوصت می‌گراید. از آن پس لیبیدوی او به سمت پدرش متمایل می‌شود که با دادن بچه به او میل به داشتن آلت مردی را که بچه از نظر وی جایگزینی برای آن می‌شود، ارضا کند. میل به آمیزش جنسی با پدر و احساس خصوصت نسبت به مادر، عقده‌ی ادیپ زنانه نامیده می‌شود.

عقده‌ی ادیپ زنانه زمانی ساده حل می‌شود که دختر از استمنا دست بکشد، از میل جنسی به پدرش صرف‌نظر کند، و بار دیگر با مادرش همانندسازی نماید. با این حال این عقده معمولاً آهسته تر و ناقص تر از عقده‌ی ادیپ مردانه خاتمه می‌یابد زیرا در دخترها عقده‌ی ادیپ بعد از عقده‌ی اختگی (رشک آلت مردی) واقع می‌شود و چون دخترها به اختگی تهدید نمی‌شوند، شوک ناگهانی را تجربه نمی‌کنند و تنها دلیلی که باعث حل عقده‌ی ادیپ می‌شود عدم امکان آمیزش جنسی با پدر و ترس از دست دادن محبت مادر است نه ترس از اخته شدن. بنابراین عقده‌ی ادیپ زنانه ناقص حل می‌شود و لیبیدوی دختر تا اندازه‌ای صرف نگهداشتن عقده‌ی اختگی و بقایای آن می‌شود و از این رو، مقداری از انرژی روانی را که می‌توانست در ساختن فراخود قوی مصرف شود مسدود می‌کند، در نتیجه فراخود دختران معمولاً ضعیف‌تر، انعطاف‌پذیرتر و آسان‌گیرتر است.

دوره‌ی نهفتگی

فروید معتقد بود که از ۴ یا ۵ سالگی تا بلوغ، پسرها و دخترها معمولاً، اما نه همیشه، دوره‌ی رشد روانی-جنسی نهفته را می‌گذرانند. این مرحله‌ی نهفتگی تا اندازه‌ای در نتیجه‌ی تلاش‌های والدین برای تنبیه کردن یا منع کردن فعالیت جنسی در فرزندان‌شان به وجود می‌آید. اگر ممانعت موفقیت آمیز باشد کودکان غریزه‌ی جنسی خود را سرکوب و انرژی روانی خود را به سمت درس خواندن، روابط دوستی، سرگرمیها و فعالیت‌های غیرجنسی دیگر هدایت می‌کنند.

❖ با این حال مرحله‌ی نهفتگی می‌تواند در موهبت نوع پیدایشی ما نیز ریشه داشته باشد. پس لزومی ندارد فعالیت جنسی تنبیه شود تا سابق جنسی را سرکوب کند.

❖ البته غریزه‌ی جنسی در دوره‌ی نهفتگی هنوز وجود دارد اما هدف آن بازداري شده و لیبیدو والایش یافته، در دستاوردهای اجتماعی و فرهنگی جلوه‌گر می‌شود.

دوره‌ی تناسلی

دوره‌ی تناسلی با بلوغ و بیدار شدن دوباره‌ی هدف جنسی آغاز می‌شود.

❖ تفاوت‌های زندگی جنسی در دوران بلوغ با دوران کودکی

۱. نوجوانان خودانگیزگرای را رها می‌کنند و انرژی جنسی خود را به جای اینکه به سمت خودشان هدایت کنند به سمت دیگری هدایت می‌کنند.



۲. امکان تولید مثل وجود دارد.
 ۳. واژن جایگاه آلت مردی را کسب می‌کند و مردان آلت زن را به جای منبع آسیب شیء جذابی می‌دانند.
 ۴. غریزه‌ی جنسی یا اروس حالت ترکیبی پیدا می‌کند.
- ❖ البته اروس از چند نظر بدون تغییر می‌ماند: اروس می‌تواند همچنان سرکوب شود. ولایش یابد، و یا به صورت استمنا یا اعمال جنسی دیگر ابراز شود.

دوره‌ی پختگی

فروید معتقد بود بعد از اینکه فرد مراحل پیشین را به صورت ایده‌آل گذارنده باشد به این مرحله می‌رسد. متأسفانه پختگی روانی به ندرت روی می‌دهد، زیرا افراد برای ابتلا به اختلال‌های روان‌رنجوری آمادگی زیادی دارند.

کاربردهای نظریه‌ی روان‌کاوی

روش درمانی فروید

هدف اصلی فروید از درمان روان‌کاوی، برملا کردن خاطرات سرکوب شده و تبدیل کردن مواد ناهشیار به هشیار از طریق تداعی آزاد و تحلیل رؤیا بود. به طور مشخص‌تر هدف روان‌کاوی عبارت است از "تقویت کردن خود، مستقل کرن بیشتر آن از فراخود، گسترش دادن حوزه ادراک و وسعت بخشیدن به سازمان آن، بطوریکه بتواند قسمت‌های زنده و باطراوت نهاد را به خود اختصاص دهد. جایی که نهاد بود، باید همانجا باشد".

❖ تداعی آزاد فرایند آسانی نیست و برخی بیماران هرگز بر آن تسلط نمی‌یابند. به همین دلیل، فروید از تحلیل رؤیا هم استفاده کرد.

❖ شرط موفقیت درمان روان‌کاوی این است که لیبیدو که قبلاً صرف نشانه‌های روان‌رنجوری می‌شد، آزاد شود تا به خود (ایگو) کمک کند. این کار به یک روش دو مرحله‌ای صورت می‌گیرد: در مرحله‌ی اول تمام لیبیدو از نشانه‌های بیمار به انتقال رانده می‌شود و در آنجا متمرکز می‌شود و در مرحله‌ی دوم، کشمکش بر سر این موضوع جدید ادامه می‌یابد و لیبیدو از آن آزاد می‌شود. موقعیت انتقال برای روان‌کاوی اهمیت زیادی دارد. منظور از انتقال، احساس جنسی یا پرخاشگری مثبت یا منفی است که بیماران در جریان درمان، به روان‌کاو نشان می‌دهند. دو نوع انتقال وجود دارد: مثبت و منفی.

▪ **انتقال مثبت:** در انتقال مثبت احساس‌ها به صورت علاقه یا عشق جلوه‌گر می‌شوند و به بیماران امکان می‌دهد تا تجربیات کودکی خود را در جو امن درمان روان‌کاوی که تهدید کنند نیست، از خاطر بگذرانند.

▪ **انتقال منفی:** درمانگر باید انتقال منفی به شکل خصومت را تشخیص داده و آن را برای بیماران توضیح دهد تا آنها بتوانند بر هرگونه مقاومت (resistance) در برابر درمان چیره شوند.

❖ **مقاومت:** اشاره به انواع پاسخ‌های ناهشیاری دارد که بیماران برای متوقف کردن پیشروی خود در درمان نشان می‌دهند. مقاومت می‌تواند علامت خوبی باشد، زیرا نشان می‌دهد که درمان از مواد سطحی فراتر رفته است.

❖ محدودیت‌های درمان روان‌کاوی از نظر فروید

۱. همه‌ی خاطرات قدیمی را نمی‌توان و نباید به هشیاری آورد

۲. درمان به اندازه‌ای که در مورد روان رنجوریهای انتقالی، مانند فوبیها، هیستری، و وسواس‌ها مؤثر واقع می‌شود، بر روان پریشی‌ها یا بیماریهای سرشتی تأثیری ندارد.
 ۳. وقتی بیماری بهبود یافت، امکان ابتلا به یک روان رنجوری دیگر در آینده وجود دارد.
- ❖ از نظر فروید روان کاوی را می‌توان همراه با درمان‌های دیگر به کار برد. با این حال نمی‌توان روان کاوی را کوتاه کرد یا به هر صورت اساسی تغییر داد.

تحلیل رؤیا

- ❖ فروید برای تبدیل کردن محتوای آشکار رؤیاها به محتوای نهفته‌ی مهمتر از تحلیل رؤیا استفاده کرد.
- ❖ محتوای آشکار (manifest content) رؤیا، معنی سطحی یا توصیف هشیاری است که خواب بیننده ارایه می‌دهد و تقریباً همیشه با تجربه‌ی هشیار یا نیمه هشیار روز قبل ارتباط دارد، در حالی که، محتوای نهفته (latent content) به مواد ناهشیار آن اشاره دارد. در روان کاوی فقط محتوای نهفته مهم است.
- ❖ فرض اساسی فروید در مورد تحلیل رؤیا این است که تقریباً همه‌ی رؤیاها/ارضای میل هستند. برخی امیال واضح هستند و از طریق محتوای آشکار ابراز می‌شوند، مثل زمانی که فرد گرسنه‌ای به خواب می‌رود و خواب می‌بیند مقدار زیادی غذای خوشمزه می‌خورد. اما ارضای میل عمدتاً به صورت محتوای نهفته ابراز می‌شود و فقط تحلیل رؤیا می‌تواند آن را برملا سازد.
- ❖ یک مورد استثنا در مورد این قاعده که رؤیاها ارضای میل هستند، به بیمارانی مربوط می‌شود که به روان رنجوریهای آسیب‌زاد دچارند و رؤیاهایشان مملو از تجربیات آسیب‌زاد مکرر است. این رؤیاها که به جای ارضای میل از وسواس تکرار (repetition compulsion) تبعیت می‌کنند و معمولاً در افراد مبتلا به اختلال استرس پس از آسیب یافت می‌شوند که مکرراً تجربیات وحشتناک یا آسیب‌زاد را در خواب می‌بینند.
- ❖ فروید معتقد بود که رؤیاها در ناهشیار تشکیل می‌شوند و امیال ناهشیار آنها را ابداع می‌کنند تا بلکه هشیار شوند.
- ❖ رؤیاها برای گریختن از دست سانسورچی‌ها به دو گونه تغییر شکل می‌دهند: اولاً محتوای رؤیا می‌تواند از طریق تلخیص یا جابه‌جایی، تغییر شکل یابد. تلخیص (condensation) به این واقعیت اشاره دارد که محتوای آشکار رؤیا به گستردگی سطح نهفته نیست، بدین معنی که مواد ناهشیار قبل از ظاهر شدن در سطح آشکار، خلاصه یا به هم فشرده می‌شوند. جابه‌جایی نیز به این معنی است که تصورات دیگری که رابطه‌ی دوری با تصوات رؤیا دارند، جایگزین آنها می‌شوند. تلخیص و جابه‌جایی محتوی، از طریق نمادها صورت می‌گیرد. مثلاً اشیای کشیده مثل مار نماد آلت مردی هستند. ثانیاً رؤیاها می‌توانند با مهار کردن یا وارونه کردن عاطفه‌ی خواب بیننده، وی را فریب دهند.
- ❖ فروید برای تعبیر کردن رؤیاها معمولاً از دو روش استفاده می‌کرد: روش اول این بود که از بیماران می‌خواست رؤیای خود و همه‌ی تداعی‌های مرتبط با آن را نقل کنند. روش دوم نمادهای رؤیا بود و زمانی استفاده می‌شد که بیمار نمی‌توانست مطالب تداعی را نقل کند.
- ❖ فروید معتقد بود تعبیر رؤیا مطمئن‌ترین روش برای بررسی فرایندهای ناهشیار است و از آن به عنوان "راه باشکوه" به آگاهی یافتن از ناهشیار یاد کرد.



❖ فروید معتقد بود رؤیاهای اضطرابی (خوابهای بد یا کابوس) با این اصل که ارضای میل هستند، تعارض ندارد. توجیه آن این است که اضطراب به سیستم نیمه‌هشیار تعلق دارد، درحالی‌که میل به سیستم ناهشیار وابسته است.

❖ فروید سه نوع رؤیای اضطرابی را نام برد:

۱. **رؤیای شرمندگی/از برهنه بودن:** خواب بیننده از برهنه بودن یا لباس نامناسب بر تن داشتن در حضور غریبه‌ها احساس شرم و خجالت می‌کند. منشأ این رؤیا تجربه‌ی کودکی برهنه بودن در حضور بزرگسالان است. فروید معتقد بود ارضای میل در این رؤیا به دو صورت عمل می‌کند: **اولاً** بی‌تفاوتی تماشاگران میل کودکانه را به اینکه بزرگسالان تماشاچی از سرزنش کردن خودداری نمایند، ارضا می‌کند. **ثانیاً** برهنه بودن میل به خودنمایی را ارضا می‌کند.

۲. **رؤیاهای مرگ فردی عزیز:** منشأ این رؤیا نیز تجربه‌ی کودکی است. اگر کسی خواب مرگ فرد جوانتری را ببیند، ناهشیار او ممکن است میل به نابودی برادر یا خواهر کوچکتری را ابراز کند که در دوره‌ی کودکی رقیب نفرت‌انگیزی بوده است. در صورتی که فرد متوفی بزرگتر باشد، خواب بیننده میل ادیپی به مرگ والد را ارضا می‌کند. اگر خواب بیننده در مدت این رؤیا، احساس اضطراب و تأسف کند، علت آن وارونه شدن عاطفه است.

۳. **رؤیای رد شدن در امتحان:** خواب بیننده همیشه خواب می‌بیند در امتحانی رد شده که آن را با موفقیت گذرانده، نه امتحانی که رد شده است. این رؤیاها معمولاً زمانی روی می‌دهند که خواب بیننده، تکلیف دشواری را انتظار دارد.

لغزش‌های فرویدی

فروید معتقد بود که خیلی از لغزشهای زبان یا قلم، بدخواندن، و شنیدنهای نادرست، و همین طور سرجای خود نگذاشتن اشیا و فراموش کردن موقتی اسامی و قصدها، تصادفی نیستند. بلکه از مقاصد ناهشیار فرد خبر می‌دهند. در برخی منابع از اصطلاح "کنش‌پیشی‌ها" (parapraxes) به جای لغزشهای فرویدی استفاده کرده‌اند.

❖ لغزشهای فرویدی از این نظر که محصول ناهشیار و نیمه‌هشیار هستند به رؤیاها شباهت دارند، به طوری که مقاصد ناهشیار در مقاصد ضعیف‌تر نیمه هشیار اختلال ایجاد می‌کنند و جایگزین آن می‌شوند و بدین ترتیب منظور واقعی خود (ایگو) را آشکار می‌سازند.

پژوهشهای مربوط

مکانیزم‌های دفاعی

❖ مکانیزم‌های دفاعی به طور کلی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. مکانیزم‌های دفاعی روان‌رنجور (مانند واکنش وارونه، آرمانی کردن، و عمل زدایی): این مکانیزم‌های دفاعی در کوتاه مدت موفق هستند.

۲. مکانیزم‌های دفاعی ناپخته و ناسازگارانه (مانند فرافکنی، جداسازی، انکار، جابه‌جایی، و تجزیه): این مکانیزم‌های دفاعی ناموفق هستند و بیش از همه واقعیت را تحریف می‌کنند.

۳. مکانیزم‌های دفاعی پخته و سازگارانه (مانند والایش، منع یا جلوگیری، شوخی و جوکها، و ایثار): این مکانیزم‌های دفاعی در دراز مدت موفق هستند، خشنودی و مسرت را به حداکثر می‌رسانند و کمتر از همه واقعیت را تحریف می‌کنند. دو مورد از این مکانیزم‌ها در زیر شرح داده شده‌اند.

❖ **منع یا جلوگیری:** این مکانیزم یکی از مکانیزم‌های پخته و سازگار است و برخلاف سرکوبی، عبارت است از تلاش فعال و هشیار در جهت دور کردن افکار یا احساسات آزارنده (من اصلاً نمی‌خواهم به آن فکر کنم).

❖ **ایثار و نودوستی:** این مکانیزم دفاعی عبارت است از لذت بردن از دادن چیزی به افراد که خود آنها دوست دارند آن را دریافت کنند.

❖ پژوهش‌ها نشان داده‌اند، پختگی مکانیزم‌های دفاعی فرد می‌تواند در تعدیل کردن رابطه‌ی ناامیدی با افسردگی نقش داشته باشد. بدین صورت که اگر فرد از مکانیزم‌های دفاعی ناپخته مانند فرافکنی استفاده کند به احتمال بیشتر ناامیدی منجر به افسردگی می‌شود اما اگر فرد از مکانیزم‌های دفاعی پخته استفاده کند احساس ناامیدی لزوماً به افسردگی منجر نمی‌شود.

❖ پژوهشگر دیگری به نام ویلسون در تحقیقات خود ارتباط محافظه‌کاری (گرایش به مقاومت در برابر تغییر، جانب احتیاط را رعایت کردن، تمایز قائل شدن بین نسلها، و درونی کردن ارزشهای والدین) با سبک دفاعی خود، مخصوصاً با مکانیزم‌های دفاعی روان‌رنجور کوتاه مدت (مانند واکنش وارونه و عمل زدایی) و تیپ شخصیتی مقعدي (نظم و ترتیب، خست و لجاجت) را نشان داد. دو محقق دیگر به نام‌های مالتبی و پرایس نیز از یافته‌های پژوهش خویش نتیجه گرفتند که محافظه کاری تلاشی است برای کاهش دادن اضطراب ناشی از ادراک فقدان نظم و کنترل.

تثبیت دهانی

فروید ادعا کرد که تثبیت دهانی معمولاً به رفتار خصمانه و کنایه‌آمیز در بزرگسالی منجر می‌شود. گیلرد، اسکین و ساواسیر در پژوهش خود نشان دادند که پرخاشگری در کسانی که ناخن می‌جویدند (ابراز تثبیت دهانی در بزرگسالی) بیشتر از آنهایی بود که ناخن نمی‌جویدند، ولی این خصومت فقط در زنان بارز بود، این نتایج از نظریه-فروید حمایت می‌کنند اما از تأثیر جنسیت هم خبر می‌دهند که فروید آن را پیش بینی نکرده بود.

❖ موضوع دیگر در رابطه با تثبیت دهانی پیرامون این نظریه قرار دارد که افراد تثبیت شده‌ی دهانی، والدین خود را کمتر از افراد تثبیت نشده، به صورت مثبت در نظر می‌گیرند. بورنشتاین، دوناگالی و دین لئون نشان دادند که آزمودنیهای تثبیت شده‌ی دهانی بیشتر از آزمودنیهای تثبیت نشده والدین خود را به صورت بدبینانه در نظر داشتند.

ارزیابی نظریه‌ی فروید

فروید به اذعان بسیاری از محققان یک دانشمند طبیعی نبود بلکه یک دانشمند انسانی، یعنی یک انسان گرا یا پژوهشگر بود. درحالی که در ترجمه‌های انگلیسی به جای کلمات آلمانی معمولی و اغلب مبهم که فروید برگزیده بود، از مفاهیم پزشکی دقیق و اصطلاحات گمراه کننده استفاده شده است. چنین دقتی از فروید شخصیتی علمی و کمتر انسان گرا ترسیم کرد. برای مثال از نظر بتلهایم درمان روان‌کاوی را باید سیر معنوی به اعماق روح (که ذهن ترجمه کرده‌ان ۴)، نه تحلیل ماشینی دستگاه ذهن در نظر گرفت.

❖ ارزیابی نظریه‌ی فروید بر اساس شش ملاکی که برای یک نظریه‌ی مفید ذکر شده است:

▪ نظریه‌ی فروید از لحاظ توانایی تولید پژوهش عالی بوده است.



- روان‌کاوی از لحاظ ابطال‌پذیری خیلی ضعیف است چون خیلی از شواهد پژوهشی هماهنگ با دیدگاه‌های فروید را می‌توان با مدل‌های دیگر هم توضیح داد.
- نظریه‌ی فروید از لحاظ توانایی آن در سازمان دادن دانش متوسط است. زیرا چارچوب نظریه‌ی شخصیت فروید با تأکیدی که بر ناهشیار دارد، به قدری انطاف‌پذیر است که اطلاعات ظاهراً ناهماهنگ می‌توانند همراه باهم در چارچوب آن وجود داشته باشند.
- روان‌کاوی از لحاظ راهنمایی برای حل مشکلات عملی ضعیف است. چون روان‌کاوی دیگر بر حوزه‌ی روان-درمانی حاکم نیست.
- روان‌کاوی از لحاظ همسانی درونی خوب است اما از لحاظ تعریف عملیاتی مفاهیم ضعیف است.
- روان‌کاوی از لحاظ اصل ایجاز، نظریه‌ی ساده‌ای نیست اما با درنظر داشتن جامع بودن آن و پیچیدگی شخصیت انسان، این ویژگی لزوماً مشکل‌ساز نیست.

سؤالات

۱. هنگامی که شخص تسلیم تکانه‌هایش به ویژه تکانه‌های ناهشیار جنسی و پرخاشگرانه می‌شود چه نوع

اضطرابی دارد؟

- (۱) واقع‌بینانه
(۲) اخلاقی
(۳) روان‌رنجور
(۴) وجودی

۲. از نظر فروید در دوره‌ی ادیپی پسرها از چه راهی اضطراب اختگی خود را کاهش می‌دهند؟

- (۱) انکار کردن اضطراب
(۲) دوری کردن از پدر
(۳) وابسته شدن به مادر
(۴) همانند سازی با پدر

۳. شاهراه ورود به ناخودآگاه از دیدگاه روان‌کاوی عبارت است از:

- (۱) تفسیر
(۲) تحلیل رؤیل
(۳) تداعی آزاد
(۴) انتقال

۴. از نظر فروید کدام گزینه صحیح نیست؟

- (۱) اضطراب اخلاقی از تعارض بین نهاد و فرامن ناشی می‌شود.
(۲) اضطراب عینی شامل خطرهای ملموس در دنیای واقعی است.
(۳) ریشه اضطراب روان‌رنجور در کودکی است و از تعارض بین ارضای غریزی و واقعیت شکل می‌گیرد.
(۴) ریشه اضطراب واقعی از تعارض میان مسائل غریزی و خود است.

۵. کدامیک از تکنیک‌های زیر در روش درمان روان‌تحلیلی فروید بکار نمی‌رود؟

- (۱) تداعی آزاد
(۲) تحلیل رؤیا
(۳) تفسیر
(۴) قصد آزاد

پاسخ سؤالات

۱. گزینه‌ی «۳» صحیح است.
۲. گزینه‌ی «۴» صحیح است.
۳. گزینه‌ی «۲» صحیح است.
۴. گزینه‌ی «۴» صحیح است.
۵. گزینه‌ی «۴» صحیح است.



